

درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

جلسه صد و سوم، ۲۷ اردیبهشت ۱۴۰۱

موضوع: مسائل مستحدثه (مسائل متفرقه بورس)/ راهکارهای فرار از ربای قرضی / بیع محاباتی - جعاله

1- حدیث اخلاقی (لزوم انس با قرآن)

حدیث امروز از احادیثی است که مرحوم مجلسی رضوان الله علیه در بحار مطرح فرمودند. یکی از یاران بزرگوار حضرت رسول مکرم اسلام (صلی الله علیه وآله)، جناب ابوسعید خُدَری نقل می کند قال خطبنا رسول الله (صلی الله علیه وآله)، حضرت در یکی از خطبه های شان این گونه بیان فرمودند:

«لا عیش إلا لعالم ناطق، أو مستمع واع، أيها الناس إنکم فی زمان هدنة، وأن السیر بکم سریع، وقد رأیتم اللیل والنهار کیف یبلیان کل جدید، ویقربان کل بعید ویأتیان بکل موعود. فقال له المقداد: یا نبی الله وما الهدنة؟ فقال: دار بلاء وانقطاع فإذا التبت علیکم الأمور کقطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فإنه شافع مشفع، وصادق مصدق، ومن جعله أمامه قاده إلى الجنة، ومن جعله خلفه ساقه إلى النار[1]...»

1.1- لزوم قدر دانستن زمان

«لا عیش الا لعالم ناظر او مستمع واع»؛ تعبیر عجیبی است؛ در یکی از سخنان شان فرمودند: زندگی برای عالم ناطق و نه برای مستمع شنوا نیست. «إنکم فی زمان هدنة»؛ شما در زمان آرامش هستید و زمان زود می گذرد. ماه مبارک رمضان چقدر زود گذشت. «و قد رأیتم اللیل و النهار»؛ شب و روز چگونه می گذرد. «کیف یبلیان کل جدید و یقربان کل بعید»؛ هر جدیدی را کهنه می کند و هر دوری را نزدیک می کند. «و یأتیان بکل موعود»، زمان، هر وعده ای را سریع محقق می کند.

«فقال له المقداد»: جناب مقداد از رسول مکرم (صلی الله علیه وآله) سوال کردند: «یا نبی الله و ما الهدنة»؟ دوره آرامش و فرصت - که فرمودید در زمان فرصت هستیم - چیست؟ این حدیث، از احادیثی است که کاملاً مسیر مدیریت زمان و سیر و سلوک انسان را مشخص می کند. «فقال دار بلاء و انقطاع»؛ در زمان بلا و انقطاع هستیم؛ در آن مصیبت است؛ مدام جدایی است. شخصی به امام رضا (علیه السلام) گفت: «چه کنم در دنیا راحت باشم»؟ فرمودند: «برو، در دنیا راحتی آفریده نشده است. راحتی در جای دیگر است.»

1.2- آثار ارتباط یا ترک ارتباط با قرآن

در این دار بلاء و انقطاع، «فإذا التبست عليكم الأمور كقطع الليل المظلم»؛ اگر امور بر شما مانند شب تیره و تاریک باشد، «فعليكم بالقرآن»؛ بر شما باد به قرآن.

قرآن، فرقان است. فارق بین حق و باطل و فارق در فتنه‌ها است. «فإنه شافع مشفع و صادق مصدق»؛ صادقی است که صدقش پذیرفته شده است. «فمن جعله أمامه قاده إلى الجنة»؛ کسی که به قرآن اقتدا کند، او را به بهشت می‌برد. «و من جعله خلفه ساقه إلى النار»؛ کسی که خدای نخواستہ قرآن را پشت سر بگذارد، به آتش دوزخ گرفتار می‌شود. ما الآن - به تعبیری - در حال حرکت و سیر و سلوک هستیم. سیر و سلوک را دریابید.

«ما زنده به آنیم که آرام نگیریم موجدیم که آسودگی ما عدم ما است [2]»

موج همیشه در حال کوشش و خروش است. شکن و موج دریا، از دریا جدا نیست. در الهی نامه تشبیه کردیم که ما الآن در قسمت آباد وجود، دنبال قسمت‌های وجودی خودمان هستیم. خوشا به حال آنها که «بقسمک راضياً» باشند. هم قسم و هم قسم، صحیح است. می‌گویند: «بچه‌ای با پدر و مادرش قهر کرد. غذا نمی‌خورد، ولی به غذا نگاه می‌کرد. می‌گفت: من که غذا نمی‌خواهم، ولی برای هر کس است، کم است». در زمان آرامش، راهنمای خود را مشخص کنیم. این فرموده آقا رسول الله (صلی الله علیه و آله)، هشدار است برای من و شما؛ به عالم و مستمع؛ اینکه خدا را فراموش نکنیم؛ بدانیم که هر لحظه در حال آزمایش و امتحان هستیم؛ در کلاس امتحان الهی نشسته‌ایم. انسان، دانش‌آموز و طلبه‌ای است که می‌خواهد برگه امتحانش را تحویل دهد. خودمان را بشناسیم؛ قرآن را دریابیم.

1.3- مراحل ارتباط با قرآن

بارها عرض کردم: برای قرآن، برنامه‌ریزی کنیم. بالاترین مدیریت‌ها، مدیریت زمان است؛ بحرانی‌ترین مدیریت است. نیاز به تمسک است. ﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا﴾ [3]. قرآن و اهل بیت (علیهم السلام) را دریابیم، تا در دایره آزمایش الهی، ره به سلامت ببریم؛ تا از این مشکلات دنیوی و اخروی، به سلامت عبور کنیم. آیه به آیه قرآن، مواد امتحانی است که آزمایش می‌شویم و سیر و سلوک ما سنجیده می‌شود. ﴿وَتَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً﴾ [4]. قرآن، همیشه حالت طراوت و نو دارد. توجه به آیات الهی، بهترین استاد انسان است. استادی که ما را به مراحل حقیقی و نهایی برساند. ان شاء الله به جایی برسیم که تسلیم آیات الهی باشیم. بخوانیم و بفهمیم و تدبر و تفکر کنیم و عمل کنیم. این آخرین مرحله، مرحله عمل است که تلاوت آیات، برای فهم آیات است و فهم آیات، برای عمل به آیات قرآن است. ان شاء الله

توفیق یابیم عامل به آیات الهی باشیم و در آن تفکر کنیم. ان شاء الله تا می‌توانید با تفسیر حشر و نشر داشته باشید.

2- خلاصه جلسه گذشته

الحمد لله در بحث بورس، مباحث مختلفی تقدیم‌تان شد. دیروز یکی از راه‌هایی که می‌توانیم اقتصاد اسلامی را به وسیله آن جلا دهیم و رشد دهیم و حتی کسانی که سرمایه ندارند، آنها را به درآمد برسانیم، بحث معامله و بیع عینه بود. مطالبش را محضرتان عرض کردیم و روایاتش را خدمت‌تان خواندیم.

3- راههای فرار از ربا

4- راهکار دوم: بیع محاببات

از راه‌هایی که می‌توانیم به عنوان برون‌رفت از ربا را داشته باشیم که قبلاً هم اشاره کردیم، معروف به «بیع محاببات» است. بیع محاببات، یعنی انسان متاعی را به کمتر از قیمت ثمن المثل آن بفروشد.

در مجمع البحرین و کتب لغت ملاحظه کنید.

4.1- تعریف بیع محاببات در کلمات فقها

4.1.1- شیخ انصاری رحمه الله

مرحوم شیخ انصاری هم در مکاسب، عبارتش را خواندیم: «بیع المحاباة هو بیع الإنسان شیئاً بدون ثمن مثله فالزائد عن قيمة المبیع عطية»؛ [5] معامله‌ای که بخشی از آن، به عنوان هدیه مطرح می‌شود. راه برون‌رفت، این است که پولش به عنوان بیع محاببات است.

4.1.2- وحید بهبهانی رحمه الله

مرحوم وحید بهبهانی می‌گویند: قرض به شرط معامله محاببات این است که وام می‌دهد، به عنوان اینکه زیاده بگیرد، ولی نه متصل به وام، بلکه متصل به بیع. عبارت ایشان جامع است: «ومرادی منها هنا أن یبیع المقرض من المقرض بأزید من ثمن المثل أو یشري منه بأنقص منه، أو یؤجر بأزید من اجرة المثل، أو یستأجر منه بأنقص منها، أو یصالح كذلك، أو یعاوز كذلك، أو یملك منه عیناً أو منفعة بعقد هبة أو غیره [6].»

بیع محاببات درست است که نامش بیع است، ولی قرض و هبه‌ی محابباتی هم داریم. اجاره می‌گیرد، یا منفعت، یا صلح می‌کند و یا هر عقدی که بر آن مترتب شود.

4.2- روایات بیع محابباتی

4.2.1- روایت اول

قبلا روایاتش را محضران تقدیم کردیم؛

وسائل، ج ۱۸، ص ۵۴، ابواب احکام العقود، باب ۹، ح ۱، صحیحہ اسحاق بن عمار:

محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی، عن أحمد بن محمد، عن علي بن حديد، عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: «قلت لابي الحسن عليه السلام: إن سلسبيل طلبت مني مائة الف درهم على أن تربحني عشرة آلاف فأقرضها تسعين ألفاً، وأبيعها ثوب وشيء تقوم بألف درهم، بعشرة آلاف درهم، قال: لا بأس [7].»

سلسبیل، نام خانمی بود. می‌خواست صد هزار درهم بگیرد و نود هزار درهم تحویل دهد. حضرت فرمود: «لا بأس.»

پولی گرفته و پولی داده، ولی محاببات به هبه است؛ فرمودند: اشکالی ندارد صد هزار درهم را بدهد و جامه‌ای را به کمتر یا بیشتر به او بفروشد.

4.2.2- روایت دوم

همان باب، ح ۷، صحیحہ محمد بن سلیمان دیلمی:

وإسناده عن محمد بن أحمد بن يحيى، عن إبراهيم بن إسحاق، عن محمد بن سليمان الديلمي، عن أبيه، «عن رجل كتب إلى العبد الصالح عليه السلام يسأله اني أعامل قوما أبيعهم الدقيق أربح عليهم في القفيز درهمين إلى أجل معلوم، وانهم سألوني أن أعطيهم عن نصف الدقيق دراهم، فهل من حيلة لا أدخل في الحرام؟ فكتب إليه: اقرضهم الدراهم قرضاً وازدد عليهم في نصف القفيز بقدر ما كنت تربح عليهم [8].»

4.2.3- روایت سوم

صحیحہ محمد بن اسحاق از امام رضا علیه‌السلام، ح ۴، ص ۵۵:

محمد بن الحسن بإسناده عن أحمد بن محمد، عن ابن أبي عمير، عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: «قلت لابي الحسن عليه السلام يكون لي على الرجل دراهم فيقول: أخرنى بها وأنا

أربحك، فأبيعه جبة تقوّم عليّ بألف درهم، بعشرة آلاف درهم، أو قال: بعشرين ألفاً وأؤخره بالمال، قال: لا بأس [9].»

4.2.4-روایت چهارم

موثقه مسعدة بن صدقة، باب ٩، ح ٣:

وعن علي بن إبراهيم، عن هارون بن مسلم، عن مسعدة بن صدقة، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: «سئل رجل له مال علي رجل من قبل عينة عينها إياه، فلما حل عليه المال لم يكن عنده ما يعطيه، فأراد ان يقلب عليه ويربح أبيعه لؤلؤا أو غير ذلك ما يسوي مائة درهم بألف درهم ويؤخره؟ قال: لا بأس بذلك، قد فعل ذلك أبي رضي الله عنه، وأمرني أن أفعل ذلك في شيء كان عليه [10].»

4.2.5-روایت پنجم

صحيحه عبد الملك بن عتبة، ح ٥:

وعنه، عن علي بن الحكم، عن عبد الملك بن عتبة قال: «سألته عن الرجل يريد أن اعينه المال أو يكون لي عليه مال قبل ذلك، فيطلب مني مالا أزيدة على مالي الذي لي عليه، أيسقيم أن أزيدة مالا وأبيعه لؤلؤة تسوي مائة درهم بألف درهم فأقول: أبيعك هذه اللؤلؤة بألف درهم على أن أوخرك بثمانها وبما لي عليك كذا وكذا شهرا؟ قال: لا بأس [11].»

4.2.6-روایت ششم

حديث ٦ باب را هم ملاحظه كنيد. حضرت به محمد بن اسحاق بن عمار فرمودند: اشكالي ندارد:

وإسناده عن أبي علي الأشعري، عن الحسن بن علي بن عبد الله، عن عمه محمد بن أبي عبد الله، عن محمد بن إسحاق بن عمار قال: «قلت للرضا عليه السلام: الرجل يكون له المال فيدخل على صاحبه يبيعه لؤلؤة تسوي مائة درهم بألف درهم، ويؤخر عنه المال إلى وقت، قال: لا بأس به، قد أمرني أبي ففعلت ذلك، وزعم أنه سأل أبا الحسن عليه السلام عنها فقال مثل ذلك [12].»

این ۱۰-۱۱ روایت باب، همه مؤید این است که می توانیم از بیع محاببات به عنوان راه برون رفت، لحاظ کنیم. برخی بزرگان این را مکروه می دانند، ولی حرام نیست. اگر به نفس قرض و وام مرتبط شود، زیاده حرام است؛ ولی اگر قراردادی ضمن این قرض باشد، اشکال ندارد. بخشی را هدیه می دهد.

در قرض برخی گفتند: ضمیمه جایز نیست و ربا را حل نمی‌کند، ولو هدیه باشد. ولی به نظر ما چون معامله جدید است، اشکال ندارد. تفاوت است بین جایی که بیع به شرط قرض باشد، یا قرض و وام، به شرط بیع باشد. فرق است بین اینکه زیاده را مرتبط به وام می‌کند، یا ضمیمه‌ای انجام می‌دهد. اگر ضمیمه انجام می‌دهد، نباید مرتبط با قرضش به استقلال باشد. نباید از اول که وام می‌گیرد، توجهش به زیاده باشد. وام گیرنده و وام دهنده، تبدیل و تبادل داشته باشند؛ بعد بدون لحاظ کردن وام، مبلغی را اضافه بدهند و بگیرند، اشکال ندارد.

5- راهکار سوم: جعاله

راه دیگر از راه‌های برون‌رفت در ربا‌های قرضی و توسعه اقتصاد و بازار اسلامی است این است که قرض، به عنوان جعاله و قرارداد باشد.

5.1- تعریف جعاله

جعاله آن است که قرضی بدهد و بگوید در آخر سال، این قدر می‌گیرم، ولی با قرارداد جدید، نه قرض قدیم. وام می‌دهم و با شما قرارداد می‌بندم از شما تحت عنوان جعاله بگیرم؛ من این پول را به شما می‌دهم که شما بعد از ده ماه، یا یک سال کاری انجام دهی، ولو ارزش آن چنانی نداشته باشد. البته به نظر ما باید عقلاً اجازه دهند. به قرارداد، وام می‌دهد، نه اینکه وام بدهد و اضافه بگیرد. اگر طبق عقد قرارداد و جعاله باشد و به ضمیمه‌ای که نتیجه قرارداد است، اشکال ندارد. وام را تابع جعاله می‌کند، نه اینکه اضافه را تابع وام کند.

صرف همین تحویل دادن پول در موعد مقرر، یک کاری به عنوان جعاله است. این اضافه گرفتن، اگر وابسته به نفس وام باشد اشکال دارد.

جعاله، یعنی برای فراهم کردن این وام، قرارداد جدیدی انجام می‌شود و مبلغ دیگری می‌گیرد. اضافه نباید وابسته به قرارداد قرض باشد؛ و الا در این صورت، ربای قرضی می‌شود و شکی در حرمت آن نیست؛ ولی اگر قراردادی بست که مفادش این است که وامی دهد و آن اضافه را برای این وام بدهد، صحیح است». *إنما يحل الكلام ويحرم الكلام*، [13] یعنی همین.

معاطات هم در همه عقود جاری است و هبه معاطاتی هم داریم نیاز نیست حتماً بیع باشد.

5.2- اشکالات در راهکار جعاله برای فرار از ربای قرضی

5.2.1- اشکال اول: شهید صدر (رحمه‌الله)

البته بعضی فقهای بزرگ اشکال کرده‌اند.

مرحوم شهید صدر نکات خوبی در البنک اللاربوی دارند. ایشان شبهه می‌کنند که به لحاظ مصداقی نمی‌توان این جعاله را از ربای قرضی جدا کرد. اسمش جعاله است ولی واقع ربای قرضی است.

5.2.2- جواب

ولی به نظر ما با کمال معذرت، اشکالی ندارد. فرق است بین اینکه اضافه وابسته به قرض باشد و یا اضافه بر اساس قرارداد باشد. مثل این است که پولی می‌دهد و می‌گوید کالای مرا به زیاده برو بفروش؛ اگر این قدر بیشتر فروختی، این قدر به تو می‌دهم. فرق بین جعاله و ربای قرضی ظریف است، ولی این فرق، باعث حلیت یا حرمت می‌شود.

5.2.3- اشکال دوم

اگر از برخی اشخاص یا برخی بزرگان فقها اشکال شود که اصلاً جعاله را زیر سؤال برده‌اند که جعاله تحقق نمی‌یابد. و معنای جعاله در اینجا این است که قرارداد جدید شکل گیرد که قابلیت اجرت داشته باشد. اینجا چیزی که قابلیت اجرت داشته باشد، نیست؛ به تعبیر بهتر فرمالیته و حيله و نیرنگ است؛ همان قرض است. آن قسمت سؤال شهید صدر، در صغرویت قرارداد بود و این در کبرویت است که اصلاً قبول نداریم جعل باشد. در وام چیزی به نام جعاله معنا ندارد.

5.2.4- جواب

با کمال معذرت از کسانی که این اشکال را فرمودند، عرض می‌کنیم: اختلاف در صدق اجرت است. اجرت، دارای مراحل است، نه اینکه جعاله تحقق نیابد. گاهی اجرت به قول بازاری‌ها این قدر شاخص است که کاملاً روشن است. مثلاً می‌گوید: فلان معامله کلان را انجام بده، به تو اجرت می‌دهم، مانند: کار دلال‌ها؛ ولی گاهی اجرتی است که پوشیده در افعال و کردار طرفین قرارداد است. الآن بانک‌ها اسمش را کارمزد می‌گذارند. طبق این قرارداد، چیزی بدهد و اضافه بگیرد. بله، واسطه‌های در مقرض و مقترض اگر به عقد قرض برگردد درست نیست؛ ولی واسطه‌ها هر یک دلالی می‌کنند و پول‌شان را می‌گیرند. یکی از کارهای‌شان قرض دادن است. بنگاه‌هایی هستند که وام جور می‌کنند. اگر همه چیز به قرض برگردد، غیر مشروع است، ولی اگر به جعاله و عقدهای ضمنی برگردد، اشکال ندارد. برخی قرارداد رسمی می‌بندند که وام جور می‌کنیم و این قدر می‌گیریم.

[1]بحار الأنوار - ط دارالاحياء التراث، العلامة المجلسي، ج٧٤، ص١٧٧.

[2]صائب تبريزي.

[3]آل عمران/سوره٣، آيه١٠٣.

[4]انبياء/سوره٢١، آيه٣٥.

[5]كتاب المكاسب، الشيخ مرتضى الأنصاري، ج١٥، ص١٤٧.

[6]الرسائل الفقهيّة، الوحيد البهبهاني، محمّد باقر، ج١، ص٢٤١.

[7]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٤، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح١، ط آل البيت.

[8]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٦، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح٧، ط آل البيت.

[9]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٥، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح٤، ط آل البيت.

[10]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٤، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح٣، ط آل البيت.

[11]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح٥، ط آل البيت.

[12]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٥، أبواب أحكام العقود، باب٩، ح٦، ط آل البيت.

[13]وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج١٨، ص٥٠، أبواب أحكام العقود، باب٨، ح٤، ط آل البيت.